

هنر و انقلاب

جمال محمدی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران



- Art and Revolution
- Leon Trotsky
- Pathfinder
- 2001, 260 pp.

محاسبات ریاضی اقتصادی فروبکاهیم». حقیقت این است که بین آنچه که مارکس زیربنای اقتصادی می‌نامید (یعنی کل روابط تولیدی) و روبنای ایدئولوژیک (یعنی کل نظام‌های سیاسی، قانونی، مذهبی، فلسفی و زیبایی‌شناختی) رابطه بسیار پیچیده‌ای وجود دارد. به بیان دیگر، گرچه اندیشه‌های حاکم در هر عصر، اندیشه‌های طبقات حاکم‌اند، اما شبکه‌ی افکار درهم تنیده‌ای پدید می‌آید که محصول وضعیت آن طبقه و تلاش‌های اندیشه‌ورزان است. بنابراین تروتسکی نه فقط نقش سنت‌های ادبی را نادیده نمی‌گیرد بلکه به اندازه اندیشمندان چون تی. اس. الیوت به آن تأکید می‌گذارد. با این همه، به نظر وی تداوم تاریخ ادبی روندی دیالکتیک دارد؛ به این معنا که تابع یک سری «واکنش»ها است که هر یک از آنها متعلق به یک سنت ادبی است اما در عین حال در جستجوی گسستن از این سنت است. این «واکنش»ها صرفاً مکانیکی نیست و شبیه حرکت پاندولی از کلاسیک به رومانیک نمی‌تواند باشد. این واکنش‌ها محصول محرک نیازهای هنری

بود که کم‌کم در حزب کمونیست قدرت می‌گرفتند. استالین در اواخر دهه ۱۹۲۰ به عنوان مهم‌ترین نماینده این طبقات ظهور کرد و به تدریج کمینترن را در سیطره خود گرفت و در نهایت باعث اخراج، تبعید و سرانجام ترور تروتسکی در مکزیک گردید. تروتسکی در این کتاب به بررسی وضعیت ادبیات و هنر و نقش این دو در تأسیس جامعه جدید سوسیالیستی می‌پردازد و معتقد است خلاقیت هنری قواعد خاص خود را دارد، حتی هنگامی که آگاهانه در خدمت یک جنبش اجتماعی باشد. «خلاقیت فکری واقعی با هرگونه دروغ، ریاکاری و هم‌رنگی با جماعت مخالف و ناسازگار است. هنر فقط به شرطی می‌تواند هموارکننده راه انقلاب باشد که به گوهر و ذات خود وفادار بماند». برخلاف سایر مارکسیست‌ها که معتقد به رابطه علی و جبرگرایانه بین وضعیت‌های اجتماعی و اقتصادی با آثار علمی و ادبی بودند تروتسکی با ارجاع به آنتونیولا بیرولا فیلسوف مارکسیست ایتالیایی معتقد بود که «شیوه تقلیل‌گرایی باعث می‌شود که کل تاریخ بشر را به سطح یک سری

هنر و انقلاب اثر لئوتروتسکی (Trotsky) (Leo) برای اولین بار در سال ۱۹۷۰ و ویرایش هفتم آن در سال ۲۰۰۱ منتشر شده است. پل سیگل (Paul N. Siegel) در مقدمه طولانی خود به شرح زندگی، افکار و آثار تروتسکی و به‌ویژه همین اثر می‌پردازد. کتاب در دو بخش تنظیم شده است: نخست نظریه انتقادی و سپس مقالاتی در زمینه نقد ادبی. نظریه انتقادی به مقولاتی چون «ادبیات و انقلاب»، «طبقه و هنر»، «فرهنگ و سوسیالیسم»، «عینیت تاریخی و حقیقت هنری»، «هنر و سیاست در زمانه ما»، «مانیفست: به سوی هنر آزاد انقلابی» می‌پردازد. و مقالات بخش دوم به موضوعاتی از قبیل «تولستوی: شاعر و شورشگر»، «در باب مرگ تولستوی»، «چرچیل در مقام مورخ و شرح حال نویسنده»، «خودکشی ولادیمیر مایکوسکی»، «ماکسیم گورکی» و «به یاد سرچی اسنین» اختصاص دارد. تروتسکی (۱۸۷۹-۱۹۴۰) از رهبران انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه بود. بعد از مرگ لنین (در سال ۱۹۲۴) وی از موانع اصلی در مقابل طبقات بوروکراتی

تروتسکی نه فقط نقش سنتهای ادبی را نادیده نمی‌گیرد بلکه به اندازه اندیشمندانی چون تی. اس. الیوت به آن تأکید می‌گذارد

هرگونه اثر ادبی آفریده یک انسان است که مواد و امکانات ادبی خود را از پیشینیان گرفته است و یک ساختار روانی دارد که محصول محیط اجتماعی اوست

خوش بینی انقلابی و روحیه مبارزه جویانه تروتسکی در تمام آثار ادبی و حتی در نقد ادبی او نمایان است

و خود این نیازها محصول تغییرات در روان‌شناسی طبقاتی اجتماعی‌اند. لذا مکتب ادبی فوتوریسم که نوعی شورش علیه «کاست ادبی قدیم» بود بسیار اهمیت دارد از ذهنیت طبقه متوسط نشأت می‌گرفت تا با ریاکاری و خودپسندی آن طبقه مخالفت کند. تروتسکی تلاش فورمالیستهای روسی برای اثبات استقلال ادبیات و پردازش نظریه علمی ادبیات را کاملاً بیپه‌وده می‌داند. با این همه، او معتقد است که شیوه‌های مورد استفاده فورمالیستها در ادبیات می‌تواند در توئیر و ابهام‌زدایی از مسایل مربوط به فرم کمک کند. یگانه ضعف فورمالیستها این بود که هنر و ادبیات را خودکفا و رها از هرگونه وضعیت اقتصادی - اجتماعی جلوه می‌دادند. او می‌نویسد: «تلاش برای جدا کردن هنر از زندگی و خودکفا جلوه دادن آن، به معنای کشتن و نابودی هنر است». «اثر هنری» در وهله اول باید بر مبنای قوانین هنری دآوری گردد. اما قبل از دآوری باید واقف بود که هر اثر هنری در یک «زمینه تاریخی» قرار دارد. مورخ ادبی، اثر ادبی را در رابطه با تحولات فرم ادبی تحلیل می‌کند. اما تحولات فرم ادبی، مثل تحولات اثر ادبی یک فرد، فقط تا حدی مستقل است. هرگونه اثر ادبی آفریده یک انسان است که مواد و امکانات ادبی خود را از پیشینیان گرفته است و یک ساختار روانی دارد که محصول محیط اجتماعی اوست. تروتسکی می‌نویسد: «بین روانشناسی سکس و یک شعر عاشقانه مکانیسمهای روانی پیچیده‌ای وجود دارد که حاوی عناصر فردی، نژادی و اجتماعی است. زیربنای نژادی و سکسی آدمیان به کندی تغییر می‌کند، اما اشکال اجتماعی عشق به تندی متحول می‌شود. این اشکال اجتماعی بر ساختار روانی عشق اثر می‌گذارد و موجد روابط جدید، آرزوهای روانی و واژگان جدید می‌شود و بدین ترتیب باعث ایجاد و

پیدایش اشعار عاشقانه جدید نیز می‌شود».

همچنین در اوایل بخش نخست تروتسکی به تعریف فرهنگ می‌پردازد. فرهنگ عبارت است از «مجموع ارگانیک دانش و استعدادی که معرف کل جامعه و دست‌کم معرف طبقه حاکم آن جامعه است. فرهنگ در تمام زوایا و تار و پود فعالیت‌های بشری رسوخ می‌کند و آنها را تحت کلیت واحدی گرد می‌آورد». پرولتاریا با رسیدن به پیروزی عناصر و اجزای زاید این کلیت را نابود و فرهنگ را تصفیه و پاک می‌کند. در قسمت «فرهنگ و سوسیالیسم» این سؤال مطرح می‌شود که «با توجه به اینکه ما معتقدیم جامعه استثمارگر، فرهنگ استثمارگر تولید می‌کند، چگونه است که به پرولتاریا توصیه می‌کنیم فرهنگ را به تمامی از اختیار گیرد والا به جامعه سوسیالیستی نخواهد رسید؟» به نظر تروتسکی پاسخ به این سؤال برای بسیاری از اندیشمندان مشکل بوده است. زیرا فهم آنها از جامعه طبقاتی بسیار سطحی بوده و فراموش کرده‌اند که هرگونه جامعه طبقاتی براساس گونه‌ای معارضه با طبیعت بنا شده است. بر مبنای این معارضه، طبقاتی ظهور کرده‌اند که تعیین‌کنندگان سرشت و ماهیت فرهنگ در طول تاریخ بوده‌اند. لذا فرهنگ همیشه در بطن خود حاوی گونه‌ای تعارض دیالکتیکی بوده است. فرهنگ و فونونی که در طول تاریخ تولید شده گرچه ابزار اصلی استثمار بوده است، اما یگانه راه رهایی طبقات استثمار شده نیز هست. ماشین کارگر را له می‌کند، اما کارگر نیز فقط از طریق استفاده از ماشین می‌تواند آزاد شود. این نکته به تمامی در مورد فرهنگ غیرمادی صادق است: فقط بعد از فتح ادبیات و هنر و آموزش است که کارگران به رهایی نائل می‌شوند. لذا هیچ‌کس و هیچ طبقه‌ای نمی‌تواند فرهنگ جدیدی بسازد مگر آنکه به تمامی فرهنگ

پیشین را در اختیار گیرد.

تروتسکی در سخنرانی ۱۹۲۴، تحت عنوان «طبقه و هنر» از حق متفکران بورژوا دفاع می‌کند. به‌ویژه از حقوق آن دسته از نویسندگان بورژوا که ضدیت چندانی با انقلاب نداشته‌اند. و همچنین به دوستان انقلابی خود هشدار می‌دهد که روند انحصارگری، هنر و ادبیات را به اجساد مرده‌ای در دست حکومت توتالیتیر بدل خواهد کرد. در دنیای شبه‌نظامی سرمایه‌داری امروز هنر و ادبیات رسالت راستین خود را وانهاده‌اند و قربانی تنشها و خشونت‌ها و جنگ‌ها شده‌اند. ایده اصلی تروتسکی «مانیفست: به سوی هنر آزاد انقلابی» این است که در دنیای امروز «حتی در دوره‌های صلح، منزلت هنر و علم کاملاً غیرقابل قبول و تحمل‌ناپذیر بوده است». با این همه، حتی در دنیای فاسد سرمایه‌داری معاصر «هنرمندان هموارکنندگان فی نفسه مسیر انقلاب‌اند. لذا کاملاً مجازند که آثار هنری خود را همچون اثری تبلیغاتی در خدمت انقلاب به کار گیرند. این ایده تروتسکی بعدها مورد انتقاد شدید مارکسیست‌هایی چون لوکاج قرار گرفت که معتقد به شیء‌واره بودن روابط آدمیان و کل سیستم سرمایه‌داری بودند.

به نظر تروتسکی ادبیات انقلابی باید گونه‌ای «هنر تبلیغاتی» باشد. در سوسیالیسم، بنیان جامعه بر همبستگی مبتنی است و «هنر ناب» و «فرهنگ ناب» امکان‌پذیرند. شاید بتوان گفت که ایده اصلی کتاب در این عبارت است که: «هنرمند نمی‌تواند در مبارزه برای آزادی سهمیم شود مگر اینکه به شیوه‌ای آگاهانه وضعیت اجتماعی آن مبارزه را فهم کرده باشد، یا اینکه به شیوه‌ای عمیق معنای این مبارزه را درک کند و این فهم عمیق را در اثر هنری‌اش بکار گیرد».

به بیان دیگر، «مبارزه برای اندیشه‌های انقلابی در هنر مبارزه‌ای است برای کشف حقیقت هنری، آن هم نه در چارچوب مکتب خاصی بلکه بر مبنای ایمان تغییرناپذیر هنرمند و وفاداری او به دنیای درونی خود. بدون این امر، هنر و خلاقیت هنری بی‌معنی است. نباید اشتباه کرد: این یگانه فرمول رهایی و نجات و رستگاری است». برای کشف حقیقت هنری، هنرمند باید به نقطه نظر درونی خود مؤمن باشد. حقیقت هنری، مثل حقیقت تاریخی، یک کلیت تام است که با شیوه‌های علمی قابل کشف و دآوری است. کوتاه سخن، تروتسکی به دنبال کشف گوهر امور و اشیاء از طریق روش مارکسیستی است. او هوادار آرمان انقلاب است و لذا از ادبیات و هنر انقلابی حمایت می‌کند. با این همه، از تمام اشکال و انواع ادبی دیگر استقبال می‌کند. خوش بینی انقلابی و روحیه مبارزه‌جویانه تروتسکی در تمام آثار ادبی و حتی در نقد ادبی او نمایان است. تروتسکی به هیچ روی طرفدار شیوه «بی‌طرفی ارزشی» در هنر نبود. ادبیات برای او بخش لاینفکی از زندگی بشر بود و نقد ادبی او ریشه در انسان‌گرایی سوسیالیستی داشت.